



ريوار

ئاو دانان

گندەم
سۆز



گولدهم سقر

(شكوفه‌ی سُرخ)

* ھایکۆن گریلابی *

گولدهم سور

ریوار ئاودانان

چیا

ناسنامه‌ی پرتووک

ناو: گولدهم سؤر

کوممه هایکوهل گریلابی

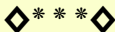
وه کوردی خوارین: پالهبی (فهیلی)، کهلهوپی، لهکی

بئهش: ریوار ئاودانان

به رگساز: زاگروس مانی

بلاوگه: چیا

یهکم چاپ: ۱۳۹۸ ههتاوی / ۲۷۱۹ کوردی



مشخصات کتاب

عنوان: شکوفه‌ی سُرخ

مجموعه هایکوهای دوزبانه‌ی کُردی - فارسی

شاعر: ریوار آبدانان

طراحی جلد: زاگرس مانی

انتشارات: چیا

چاپ نخست: ۱۳۹۸ خورشیدی / ۲۷۱۹ کُردی

پیشکش ٲه ٲه ٲاله ٲ

گولده ٲل سوری ک ٲه ٲهر زهرده ٲه نه، مزگانا ٲه تن ٲهار دن



تقریم به رفقایم

شکوفه های سرفی که با ٲهر لبند، مژده ی آمدن بهار می دهند





شہ و چیا...

گول ئاسارہی ئہل پیلائی ہہ فالئی

رینمای تاریکی

* * *

شبِ کوهستان...

شبتابی بر کفشِ رفیقی

راهنمای تاریکی



ئەق دمای قارۆ

هفت گریلا ئەل بناری —

تیل سه قزسور

* * *

پس از باران

هفت گریلا بر شیب کوه —

رنگین کمان



کَریْشَه‌یِ سَه‌خَت...

قَه دَه‌مَتَه‌قَه‌یِ خِیَالْ خُوه‌م

تَا سَه‌رِکَلَاوَه‌یِ دِیر

* * *

کُولاکِ سَخَت...

گَرَمِ گَفَتَگُو دَر رُؤیَایِ خُود

تَا قَلَّه‌یِ دُور

بچر سہیرہ!

تہڑ برف تئی ملہ بگوارِ یمن

دہی خاکہ لیٹھہ و

* * *

بخوان سہرہ!

از برفِ این گردنہ گذر کنیم

دیگر سرآغازِ بہار است

فهره ق سه رچه قوه ی چه م؛

که فتنه ئه ل شوون چوار گریلا

چهن مای کوچکله ی سیا

* * *

رو به سرچشمه ی رود؛

راه افتاده اند دنبال چهار چریک

چند ماهی سیاه کوچولو



چ ئازا گوارىاي

ئەژ ئاخلەي تانكەلۆ

كەپوو!

* * *

چە دليرانە گذشتى

از چنبرەي تانكەهايشان

قاصدك!



"شاگه هه قال!"

تا فتم، جاوه لجا گولدهم قاری

ئه ژ بنجک و دار

* * *

«درود رفیق!»!

تا گفتم، بی درنگ شکوفه بارید

از بوته و درخت



تہریکی شہو...

دہقرہ ک "ٹاپو" ئہ ژہی کل کرد

ہہ یگوا گول بہ یان

* * *

تاریکی شب...

آنجایی کہ «آپو» گذشت

گویی سپیدہ دم

شهُوْ ئَهْ قورین...

دو هه قَال، نیشته فُه ده مه ته قه

ئُهْل رووژنایِ یه کتر

* * *

شبِ ابری...

دو رفیق، گرمِ گفتگو نشستِه اند

در روشنایِ هم



مزلگه‌ی گریلا:

بۆن سەر، تریسکه‌ی ئاساره‌ل

خوار، ته‌نیا وازهن

* * *

أتراقگاه گریلا:

بالای سر، سوسوی ستاره‌ها

پایین، فقط پرتگاه



دهسُ لاوینهری

ئەل گلكوو شەرڤانی ده كووبانی؛

هالییم ههئى فارۆ

* * *

دستی نوازشگر

بر مزارِ جنگاوری در کوبانی؛

هنوز هم باران

تو نیه‌سه‌ت هه‌قال...

زه‌می، فه هزار مۆنگ چوارده‌یش

رووشن نیه‌و ده‌ی

* * *

تو نیستی رفیق...

زمین با هزار ماه کامل هم

روشن نمی‌شود دیگر

خوهت ئه قونه شار!

ئى به رفه يه پره ننگت كه رى —

كو، رام دنى

* * *

پنهان نشو!

اين برف، يكرنگات مى كند —

كوه يادم مى دهد



فینه‌ی هه‌فالی...

نیه‌لتووز دونه دوو

نمروو

* * *

عکس رفیقی...

سرشار دیروز می‌شود

امروز

هنا کرد "هه قال..."

تا کلّ چه و دامه و دما

مؤنگ چوارده

* * *

صدا زد «رفیق...»

تا نگاه به پشتِ سر چرخاندم

قرصِ کاملِ ماه

دوکوت شه وگار

دایمن ئەل ئاوه کهئ "سیروان" —

دهس هه قالئ به له مم بی

* * *

نیمه شب

زدیم به آب «سیروان» —

دست رفیقی قایقم بود

قَه لَه قَه خَه نَه یَّ

وَه نَه قُوشَه یَّ کَالی دَه قیرم

نِیَه یَّ هَه قَالی

* * *

با لبخندی

در ذهنم بنفشه‌ای کاشت

نگاهِ یک رفیق



لهتی نه ژ کۆ

قه لرهی هرووم ده‌ری، گرد م

بی تو هه‌فال!

* * *

تکه‌ای از کوه

فرو می‌ریزد با لرزه‌ای، تمام من

بی تو رفیق!

بۆم ناپالم...

ئاخ! تەنیا تەیل سەرى مەن

ئەژ ئەق زلف درە

* * *

بمب ناپالم...

آه! تەنھا يک گيرەى سر ماند

از آن گيسو بلند



سهیل که هه‌قال!

گرد داره‌ل، ده رزگ ئیمه

هانه فه‌راوه‌ر توفان

* * *

بنگر رفیق!

همه‌ی درخت‌ها، در صفِ ما

مقابلِ توفان‌اند

شیرین خه وی...

رِیه که موئه ژیه ک جگا نیه هه فال!

فه ولای مه رگیش

* * *

رؤیایی شیرین...

راهمان از هم جدا نیست رفیق!

در آن سوی مرگ نیز



دۆتهل شه رکه ز کورد!

ئه ژ کوم ژۆن و ئیش دالکه لتۆ

چهک سازینه؟

* * *

دختران جنگاور کُرد!

از کدامین درد و رنج مادران تان

اسلحه ساخته اید؟

زهرده‌خه‌نه‌ی هه‌قالی...

شنه‌بای ئەلکه‌ری، ئەژ شه‌ش لا

تا کووک نه‌یچم!

* * *

لبخندِ رفیقی...

نسیم می‌وزد، از شش‌جهت

تا کجاها که نمی‌روم!

شہ قہ زہ نگ ...

تہ لی ریٰ ناہمارہ، گووچنگم

دہسُ ناوالیٰ

* * *

شبِ بی ستارہ ...

در این راہِ ناہموار، عصایم

دستِ رفیقی

تریسکه تریسکی دیر...

ئه‌ی! ئه‌ژ په‌رتخ، ره‌ژیده‌تر

خودِ ریه

* * *

سوسویی دور...

آه! زیباتر از مقصد و مقصود

خودِ راه



نگه‌رد نه‌سرینه‌ل

ئه‌ژ ژیر به‌رف بالا که‌رن

گریلال

* * *

همراه نسرين‌ها

از زیر برف قدمی‌کشند

گریلاها

فہارُ سالیٰ ترہک...

دہ قرہ ک "بنفش" شہید بی

گولُ بنفشہ ی

* * *

بہار سالِ بعد...

آنجا کہ «بنفش» شہید شد

گُلُ بنفشہ ای

هه ده ئیرم هه قال!

هه نی ئه ژیه کتری ده رقریا یمن

زه رده خه نه یی مۆنگ پهری

* * *

خاطرم هست رفیق!

وقتی از همدیگر جدا شدیم

لبخندِ ماه پرید

چ نزیکن!

سه رکلاوان بهرف گرتہی بریقہ دار

تہژ دہرفہ چ گلارہی ہہ قالہ کہم

* * *

چہ نزدیک اند!

قلہ های برف پوش درخشان

از دریچہ ی چشم رفیقم



زهرده‌خه‌نه‌ی هه‌قالی؛

گولپه‌ره‌یلی نه‌وکرده‌ن

داووتی زهرده

* * *

لبخندِ رفیقی؛

گلبرگ‌هایش گشوده‌اند

داوودی زرد

دچمه بان یال

ئاھ! ئه و نووای م خوه یان ره ساننه —

وه نه وشه ییل

* * *

از کوه بالا می روم

آه! پیش از من خود را رسانده اند —

بنفشه ها

ده ئی رفته

کلووز دار به لئی لیزگه مه؛

بیله بوواری!

* * *

در این تۇندبار

تنه ی توخالی بلوطی سرپناهم؛

بگذار ببارد!

بی مۆنگ

ئەلەق پېچەلپېچ تیلەریه؛

فیرم رووشن

* * *

بی ماه

در آن پیچ و خم باریکه راه؛

ذهنم روشن

نای! هه فال

ناو ئه و ئه لکردنه له گردۆ، تو

ناو ئی هه مکه پزاره له، م

* * *

آه! رفیق

نام همه ی آن وزیدن ها، تو

نام این همه غم ها، من

ده پنهان بنجک گول کرده‌ی

لیل تفهنگ گرمه فوره وئه و لا

ک درکهل فهر کردنه ئه‌له‌ی

* * *

در پناه بوت‌ه‌ای شکوفان

لوله‌ی تفنگ به آن سمتی گرفته‌ام

که خارها رو به آنجا

دمايِ بایه‌رووه

ده‌ناو ئی باخه مه‌نیه گولده‌می؟

ئای! زه‌رده‌خه‌نه‌ی هه‌قالی

* * *

پس از توفان

در این باغ مانده شکوفه‌ای؟

آه! لبخندِ رفیقی

لَيْلَهُ دَا

گزه‌ی گزه‌باییش کیا؛

هه‌نی گریلا جمیا

* * *

هنگام گُرگ و میش

صدای تُندبادِ خزان هم آرام گرفت؛

گریلا که راه افتاد

رزگی گریلا

ئه ژ ناو به رفه ل گواریا

شوون زه رده خه نه ی

* * *

ستونی گریلا

گذشت از میان برفها

رد لبخندش

تاویاینُ برف...

پیلائی سوزُ هه‌قالی کردمه‌و دی

بته‌و، تا گوُم دمانیی

* * *

آب‌شدنِ برف‌ها...

کفش قرمزِ رفیقی را یافتم

استوار، تا آخرین قدم



ره‌نگین بین رنوو!

تا فه‌ختی هرووم نه‌فردوین

فه سه‌ر هه‌قاله‌لم

* * *

زیبا بودی بهمن!

تا وقتی فرو نریخته بودی

بر سر رفقاییم

رنگه‌ی فارو

هه‌فالی، فه ملیچه‌که‌ی خوه‌ی

پیچنی زه‌م هه‌فالی

* * *

آوای باران بر سیاه‌چادر

با شال گردنِ خویش، رفیقی

می‌بندد زخمِ رفیقی را

گرمه گرم توپ

نیّه هر هه فال، سهنگه ری

فه رئه فه یتر

* * *

صدای انفجار توپ

نگاه هر رفیق، سنگری

برای دیگری

ئەل تەریکترین ری

هۆچ فەرزى گوم نەیکەرم—

زەردەخەنەى هەقالم هەس

* * *

در تاریکترین راه

گم نمی‌کنم هیچ فصلی را—

لبخندِ رفیقم هست

هه ڦالۍ چۍ،

نه ښه چۍ تا پرچه لۍ

هه دهن او بهرف

* * *

رفیقى رفت،

نې نورسته اى تا کاکل اش

در برف

کل دمه و دما

گولده مهل، شه و نمینن هالییم هه ی

ده قره ک هه قاله لم هووسیا نه

* * *

می نگرم به پشتِ سر

شکوفه ها، هنوز هم شبنم آلودند

آنجا که رفقایم ایستاده اند

"دهوق دهرفهن قيله

بيله تاريه كهت رووشن بكه رم."

مانگ فه گريلا فت

* * *

«درآن دره‌ی ژرف

بگذار تا روشن کنم راهت.»

به گريلا گفت مهتاب

دمای شهر...

تهدل روشنای مۆنگ کهل

یهکی تهژ هه قالهل، کهم

* * *

پس از نبرد...

در نور ماه لب پریده

یکی از رفقا، کم

مه‌ودای نیه

ده ناوَنُ من و هه‌فاله‌که‌م، بیجه‌ژ

سه‌نگ گَلکووه‌ی

* * *

فاصله‌ای نیست

میان من و رفیق‌م، جز

سنگِ مزارش

سهرده فا...

زهرده خه نه ی گریلا

ته نیا هانا

* * *

باد سرد پاییزی...

لبخند گریلا

تنها پناه

قازقولنگهل

ها نه ژه قومه گوارن ک گریلا

شه قه کی رچی نَشکهن

* * *

عبور دُرناها

از همان گردنه ی پُربرفی که گریلا

صبح، راه تازه ای در آن گشود

بنارُ قه‌ندیل...

ده‌قره ک تاویایّه به‌رف

گلکوؤ گریلایّکه

* * *

دامنه‌ی قندیل...

آنجایی که برف‌ها آب شده

مزارِ یک گریلا

به ژن و بالای کتو

قه یه یگل هه لاله برمه و

ئه لسه ز ته رم شه هید

* * *

قد و قامت کوه

یکباره لاله ی واژگون است

بر سر پیکر شهید

له دریژی توله پری

بی وچان وه گه رد گریلا

مانگ

* * *

در طول کوره راه

بی وقفه همراه گریلا

ماه

دوتہ لُ چیا

زی تر تہ ژ کہ لہ وائے لکھرن

قہ بووخوہش مزگانا

* * *

دخترانِ کوهستان

زودتر از بادِ بہار می وزند

با عطرِ مژدہا

پایزه‌شهو

هَلْ نَهْ وَ نَاهِرَايْ كَ قَهْيِ چينه، هه قال!

كه لمه سهل هانه خه قهر

* * *

شبِ پاييزي

بر آن راهِ دشواري كه رفته‌اي، رفيق!

بیدارند گُل‌های حسرت

ئەل یەئ شو کلاشنیکۆف

ئەل ئەق شوئی پەرپریکی —

ژنە گریلائی کورد!

* * *

بریک شانە کلاشنیکف

بر شانە ی دیگرش پروانە ی —

چریک زنی کُردی!

تریسکه‌ی گول‌هه‌ساره

ئه‌لکه‌نیا ئه‌ژ سیاتی ده‌ورگردی؛

ریواز ریگه‌ی دیرم

* * *

سوسوی شبتاب

کنده شد از سیاهی پیرامونش؛

مسافرِ راهِ دورم

- کوورا دچی جه نڱاوهر؟

- ده قره ک ئاوله فاو دچوو

* * *

- کجا می روی جنڱاور؟

- آنجا که سیلاب می رود

– ئەژ کووچ دماين كى گل ناورد؟

– قازقولنگه، سى پريسكهل... ئاخ! ياران

* * *

– چه كسى بازنگشت از آخريں هجرت؟

– دُرناها، پرستوها... آه! ياران



ئىلا كۆ، ئەقولا كۆ

مانگ ژە كام پەلەرى ھلات

ئەل زمگەى گرىلا؟

* * *

اين سو كوه، آن سو كوه

از كدامين باريكه راه بر دميد ماه

بر پناهگاه زمستاني گريلا؟

تاهه را بناز زاگروس

نوقم بهرف، دهريکه مؤفهره قونوا

مزگانا گولدهم سؤر

* * *

كوره راهِ سختِ زاگرس

غرقة در برف، به پيش مي برد ما را

مژده ي شكوفه ي سُرخ

هه‌فالی هه‌نین

دهس ئه‌رم شه‌کنی ئه‌ژ دیر—

ده‌یره دار، گوڵدهم فارنی!

* * *

رفیق نورچشمی

دست تکان می دهد برایم از دور—

اینجا درخت، شکوفه می بارد!

دمای بمباران...

چوار گول سټور، ٺه ل په رهي بهر ف

رؤمان "فهار زيرهس"

* * *

بعد بمباران...

چار گل سرخ، بر صفحه ی برف

رؤمان «بهار زودرس»

مانگ چي و ساليش ...

کاله و نه ٺي ده ٺيرم، زه رده خه نه ٺي هه ٺالي

دماي چي ٺين

* * *

ماه رفت و سال هم ...

کم رنگ نشد در خاطر م، لبخندِ رفيقي

پس از رفتن

نَگه‌رْدُ نَلاتنُ خوه‌ر

ئَه‌لْ مزلگه‌ئِ شه‌وانه‌م، همسایِ:

گولِ هیرووی!

* * *

با طلوع خورشید

در اُتراق‌گاهِ شبانه‌ام، همسایه‌ای:

یک گُلِ خطمی!

فیر بکه!

ده رووہلات، ریشہ کوتیایہ

سای تہل رووئافا

* * *

نگاہ کُن!

در شرق، ریشہ دوانده

سایہ اش بر غرب

دما نیّه

هَلْ نِیَّارَه‌یْ پایزه‌روویْ —

له‌شیْ خه‌لتانْ خین

* * *

واپسین نگاه

به غروبِ یک روزِ پاییزی —

پیکرش غرقه در خون

نُسنه قویمن

نه ژ تلیلی دالک شه هیدی،

گرد قسه ل نه فته ی

* * *

می شنویم

از هلله ی مادر شهیدی،

همه ی نگفته هایش

لیزمه‌ی فارو...

مکه لیزگه‌ی چهن مه لیچک

زمگه‌ی گریلا

* * *

رگبارِ باران...

اکنون آشیانه‌ی چند گنجشک

پناهگاهِ زمستانیِ گریلا



ئەژ نوو فھار؛

يال دراي ئەژ ناو تەم

م ئەژ خەم

* * *

باز بهار؛

قلە بیرون می شود از مہ

من از غم

کلاشه‌ن دریاچه...

ده ریّه دژواره‌که‌ی شاخ

ختی متی یم دی، شنه‌بای

* * *

گیوه‌های پاره...

در سخت راه کوهستان

نسیم، قلقلکم می دهد

چه پهی گول نه رگس

شه که تی کو گه ردی نه ژ له شم سِری —

له وه خه نه ی ئاواله لم

* * *

دسته گل نرگس

خستگی کوه پیمایی از تنم زدود —

لبخندِ رفقایِ همقطارم

وچونى ئەل بناز قەندىل؛

يەكەق گرتن زەردەخەنەي مۆنگ و گريلا

دەناو كەنىلكى

* * *

درنگى بر دامنهى قندىل؛

همنشینی لبخندِ ماه و گريلا

در چشمه‌ای کوچک

قسه‌ی که‌ری هه‌فال...

بنجک‌ی گول‌گری

ده‌ی هشکه‌ساله!

* * *

حرفی می‌زنی رفیق...

بوته‌ای گل می‌دهد

در این خشک‌سال!

تاریکه شه‌قو...

خوره‌ی چه‌م لیلی

ته‌نیا چراخم

* * *

شبِ تاریک...

صدای رودی گل‌آلود

تنها چراغم

دووازه گریلا...

تھل بہرف بنار دالاهوو

یہی شوون پا

* * *

دوازده گریلا...

بر برفِ دامنه‌ی دالاهو

یک ردّپا

فهره ژ گولدهم

مزگانای بهار فهم دا؛

گریلا

* * *

پیش از شکوفه

مژدهی آمدن بهارم داد؛

گریلا

نَه ژ هر لا گیزه ی گوله...

له وه خه نه ی هه قاله ل نه یلیه و راو

زه می بشینم

* * *

نفیر گلوله از هر سو...

لبخندِ همقطاران فرصت نمی دهد

زخم بینم

بنه فش بی، یا نه رگس؟

راس ده قره ک ره شه و بی

نگه رد که فتن بمی

* * *

بنفشه بود یا نرگس؟

درست آنجا که سیاه شد

با سقوط بُمب



گولّی سٲور

ئەلسەز گلكووی بی ناو—

هیمن خەوسیە جهنگاوهز

* * *

یک گُل سرخ

بر سر گوری بی نام—

جنگجو خفته آرام

شہکەت نہ فی

ئاسارہ ئەژ تریسکە تریسک

خیالم ئەژ بالا کردن

* * *

خستە نشد

ستارە از سوسو زدن

خیالم از قد کشیدن

شکوفه‌لُ یه‌پِرووه؛

تا خوازم یه‌ک یه‌ک بژناسمۆ

هووفه‌ئِ بایِ

* * *

شکوفه‌های یک‌روزه؛

تا می‌خواهم یکی‌یکی بشناسم‌شان

هووهویِ باد

دَلّ فِه سيمه فِه كو

تا نه كه فم!

* * *

دل به كوه بسته ام

تا نيفتم!

بالنہی کووچہر...

گریلایش، زہمی چی ئاسمو

بی کہرخ دوینی

* * *

پرندهی مهاجر...

گریلا ہم، زمین را چون آسمان

بی مرز می بیند

پائے لگر!

ریہ کہی ہر دکم و پیچہ لیچہ؛

قہ لیلو و پیری قتم

* * *

شتاب کن!

راہ ہر دوی ما پریچ و خم است؛

بہ نیلوفری گفتم

کووبانی؛

دمای تاره‌نن تارماییه‌ل

شه‌ومونگ

* * *

کووبانی؛

بعدِ گریزانندنِ اشباح

شبِ مهتابی

فهره ژ ئیمه

ئەق ئاساره بیه سه ی —

دمای ئیمه یش

* * *

پیش از ما

بوده آن ستاره —

بعد ما نیز



زهمه قیٰ بنه قوش...

راس ده ق سه نگره ک نه ژ هه قالیٰ

ته نیا قه لیٰ پرتالٰ خینین مه ن

* * *

زنبقی بنفش...

درست در آن سنگر که از رفیقی

تنها تکه ای لباسِ خونین ماند

له شُ خینینْ ئاوالیک...

شه قونم ئهل گوله شه رمو وکه نیشتیه

یا گرنیزه ی ئه ره خ؟

* * *

پیکر خونین رفیقی...

بر لاله ی واژگون، شبنم نشسته

یا دانه های عرق ریز؟



سالهٔ شه‌ر...

چ نازای پیره‌ق دوون

دالکهل!

* * *

سال‌های جنگ...

چه زود پیر می‌شوند

مادرها!

سُ ته قه یّ ئە لدم یه ک...

دهس ئە لئا، ئگهر دما یین هناس

قارشت شووفه ی گیلّاس!

* * *

سه شلیک پیایی...

با کشیدن آخرین نَفَس، آغازید

بارش شووفه ی گیلّاس!

دهیره هەر خیال

چەك خسیه و شوئی،

تا بمینی

* * *

اینجا هر رؤیا

اسلحه بر دوش گرفته،

تا بماند

ئیره و په ژاره؟!

هَل ناو که له که ی نیشتمه

همساکه م، ئاساره زله

* * *

اینجا و اندوه؟!

نشسته ام درون سنگری در کوه

همسایه ام، ستاره ی صبح

ئەل سەریال...

تا چەق بر کەری، تەنیا بەرف

هەقالی هەنا کەری: «بەهار»!

* * *

برستیخ کوه...

تا چشم کار می کند، تنها برف

رفیقی صدا می زند: «بهار»!

ئەل پەل ئەرخەوان

یەئ شکوفەئ تەنیا،

چنی ینی قەت

* * *

بر شاخەئ ارغوان

یک شکوفەئ تەنیا،

چیدنش هرگز

ده ناوتوو پهرهیل یه ی گولیش

توئم بژی یم —

ئه ر "قلا ت ئازاد" م بوو

* * *

لابلای گلبگ های یک گل هم

زیستن می توانم —

اگر «سرزمین آزاد» من باشد

ده ژیر ټارو

جیک دا یه کم گیای گورج؛

زه رده خه نه م!

* * *

زیر باران

جوانه زد نخستین گیاه چابک؛

لبخندم!

زەردەخەنەیی شەرقانی

دە رووژئاڤای کوردستان، ئاوردەق خوار

ئالا کرژئەتەکەیی داعش

* * *

لبخندِ جنگاوری

در روژآوای کُردستان، فروکشید

پرچمِ عبوسِ داعش را

ئەل قەي تل گە پي

پيشهات گە پترى:

گولى!

* * *

بر قامتِ صخره‌ي بزرگي

بزرگ‌تر حادثه‌اي:

گلى!



نه بال و نه بلنگی،

که می نه فین خوازی

"فرین!"

* * *

نه بال و نه بلندایی،

اندکی عشق می خواهد

«پرواز!»



مجموعه هایکوهاای گریلابی

شکوفه‌ی سُرخ

دیوار آبدانان

چیا